

ادبیات برای "کودکان" یا "به بهانه کودکان"

پاسخی کوتاه بی یک سؤال از اول کودکان



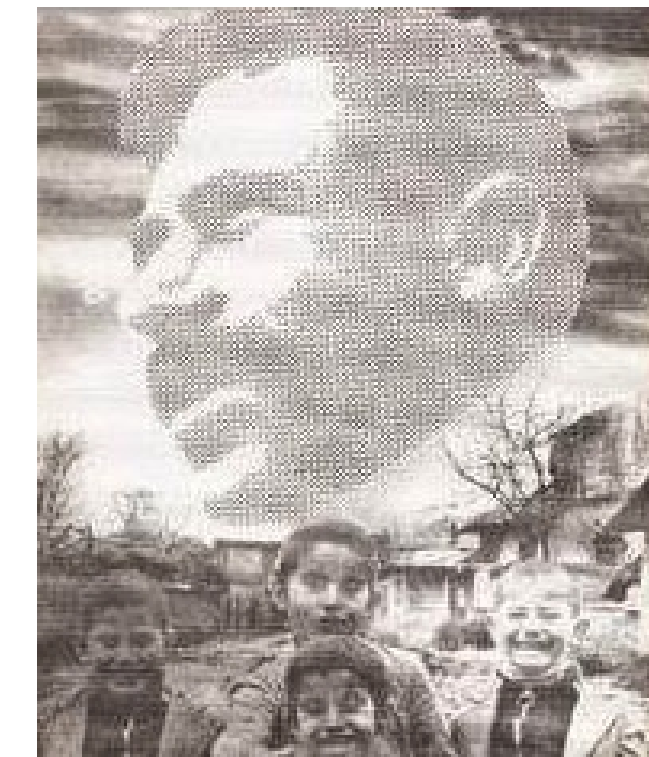
ثریا شهابی

از "اول کودکان" سؤال میشود که در مورد ادبیات کودکان، بخصوص ادبیات اپوزیسیون، چون صمدبهرنگی، چه فکر میکند! "اول کودکان" نهادی است که در این مورد نظری ابراز نکرده است. پاسخی که در زیر میخوانید جواب کوتاه ثریا شهابی رئیس اول کودکان است به این سؤال!

من به بسیاری از کتب و داستانهایی که برای کودکان نوشته شده است نام ادبیات "اپوزیسیون - سیاسی" می دهم تا ادبیات برای کودکان. به اعتقاد من ادبیات "اپوزیسیونی" برای کودکان، منظور آن دسته از کتابهای کودکان که در چهارچوب ادبیات رسمی و دولتی نیست، مثل ادبیات نویسندگانی چون صمد بهرنگی، برای کودکان نوشته نشده است.

به اعتقاد من ادبیات صمد بهرنگی و علی اشرف درویشیان و نویسندگانی چون آنها، ادبیات کودکان نیست، حتی اگر کودکان آن را بخوانند. این کتابها را برای کودکان ننوشته اند. مخاطب آن غالباً کودک نیست. ماهی سیاه کوچولو که معروف ترین این نوع ادبیات است و جایزه ای هم برده بود، هرقدر نثر قوی و داستان پردازی خوبی داشته باشد اما اساساً برای کودکان نوشته نشده است. این کتابی است که در شرایط خفقان و سانسوری که نمی توان در آن علناً از مبارزه برای تغییر صحبت کرد (یعنی زمان شاه) برای روشنفکران جوان معترض نوشته شده است. نمونه هایی از این قبیل در شرایط خفقان اسلامی هم تولید شده است. ماهی سیاه کوچولو، با هریتی که صمد بهرنگی

آن را نوشته باشد، به نوعی کتاب درسی چریک های زمان شاه بود تا کتابی که کودک من و شما با خواندن آن بتواند پلی از واقعیت بزند به دنیای تخیل کودکانه اش! مثل داستان "سیمرغ" قرار است درس اتحاد و مبارزه و از خودگذشتگی در امر مبارزه و دستیابی به "حقیقت" را بدهد. به کودک و دنیای او ربطی ندارد. کتاب های صمد و نویسندگان



مشابه، ادبیات علنی روشنفکر معترض و "چپ" زمان خودش است. به توقعات و نیازهای دانشجویان معترض در امر مبارزه پاسخ می دهد تا نیازهای کودکان. ببخود به نام ادبیات کودکان معروف شده است. برخی از آنها رنگ و بوی غلیظ عقب ماندگی دارد و در

تقابل با خواست ها و بلندپروزای های کودکانه است. این کتابها به دیکتاتوری پهلوی از نقطه نظر یک آدم بزرگسال اعتراض دارد. آن آدم بزرگسال هم اعتراض اش گاهی مترقی نیست. او به ترکی نوشتن و نخواندن کودکان در مدارس تبریز و رضائیه و خوی اعتراض دارد. و این اعتراض و این دنیا، اعتراض و دنیای هیچ کودک دبستانی نه در تهران و نه زبان؟ آیا معلم ترک زبان، دنیای او و مشکلات او را بهتر درک میکند؟ چه کسی گفته است؟ امروز در کشورهای پیشرفته کودکان را به مدارسی که در آنها همزمان پنج زبان می آموزند میفرستند و به این استعداد کودک که میتواند سرعت زبانش را طبق شرایط محیطی که در آن بسر میبرد عوض کند، امکان شکوفایی می دهند. این استعداد را در خدمت ایجاد ارتباط با دنیای وسیع تر و متنوع تر برای کودک، پرورش می دهند. آنوقت نویسنده کتاب های کودکان اپوزیسیون، از اینکه کودک ترک زبان ناچار میشود در کلاس درس به زبان فارسی بگوید "نان" صدای اعتراض بلند میشود! به اعتقاد من صمد بهرنگی از اینکه کودک متولد خانواده ترک زبان باید در خانه با مادرش ترکی حرف بزند و در مدرسه فارسی، بنوعی فاجعه میسازد. چرا؟ کجای این منفعت کودک است؟ این منفعت کودک است یا منفعت "ملیت" مادری؟ چرا ناسیونالیسم و تراشیدن هویت های ملی و قومی، ترک، در مقابل فارس را باید به دنیای کودکان کشاند؟ چرا نباید به جای آن دنیای کودکان را همانطور که هست، باز و پذیرای دیگران، پذیرای همکلاسی و هم محله ای و همبازی، فارس و کرد و ارمنی و افغانی و عراقی و "خارجی" نگاه داشت و از آن حفاظت کرد؟ کودکان باید بدور از نفرت و جدایی های ملی و مذهبی و قومی رشد کنند و این ادبیات امری در خدمت برداشتن دیوارهای